

از مدینه تا غدیر

در نظر خردمندان ارج و ارزش هر چیز به نتیجه و ثمره‌ای است که از آن به جا می‌ماند؛ لذا در گستره پهناور تاریخ و مسائل آن، مهم‌ترین مطالبی که با توجه به ثمره‌اش، دارای موقعیت ویژه‌ای می‌باشد، قسمت‌هایی است که پیدایش ادیان را نشان داده و مذاهب بر آن بنا شده و سرچشمه عقاید ملت‌ها و جمعیت‌ها قرار گرفته؛ لذا این بخش تاریخ که مبدأ مقدسات ملت‌هاست، به ابدیت راه پیدا کرده و هرگز تاریخ جهان آن را فراموش نمی‌کند.

به این علت است که دانشمندان بزرگ و امین تاریخ، در ثبت و ضبط و صحیح نگاشتن آغاز مذاهب تلاش و کوشش بسیار نموده‌اند.

واقعه غدیر از بااهمیت‌ترین موضوعات تاریخ اسلام بوده؛ چراکه بسیاری از دلایل محکم دیگر بر این واقعه پایه‌گذاری شده است.

درست است که سال‌ها از واقعه غدیر گذشته اما حقیقت غدیر از وجوه مختلف برای مسلمانان مطرح می‌باشد، خاصه از نظر عقیده دینی؛ چراکه حقیقت غدیر برای هر مسلمانی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان دارد و می‌خواهد از گفته‌ها و دستورات ایشان پیروی کند و سنت حضرت را عملی سازد تا دامنه رستاخیز مطرح بوده و جزء حقایقی است که همواره با خورشید طلوع می‌کند و در متن لحظه‌ها تکرار می‌شود. لذا مورخان، محدثان، مفسران به بیان این واقعه پرداخته‌اند و آن را با مدارک و سندهای فراوانی در کتاب‌های خود آورده‌اند و اینک مرور می‌کنیم آنچه که از این واقعه برای ما نقل شده است.

به سوی مکه و در مکه:

در دهمین سال هجرت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خدا قصد زیارت خانه خدا نمودند، حضرت دستور دادند که در میان قبایل اعلام کنند که رسول خدا عازم حج است.

خبر به سرعت میان مسلمانان مدینه و خارج از آن پیچید که پیامبر به فرمان الهی برای انجام مراسم حج، مدینه را ترک خواهند نمود، هر کس می‌خواهد از فیض معنوی همراهی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در این سفر بهره‌مند شود، خود را سریع‌تر به کاروان حاجیان و زائران بیت‌الله الحرام برساند. مسلمانان دسته‌دسته از گوشه و کنار و شهرهای دور و نزدیک خود را به مکه می‌رساندند تا در کنار پیامبر مناسک و اعمال حج را بیاموزند تا آن سال و حتی پس از فتح مکه که سه سال قبل صورت گرفته بود، چنین فرصتی برای حضرت دست نیامده بود. لذا این تنه‌ها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه انجام می‌دادند که به نام‌های متعدد از قبیل «حجۃ الوداع»، «حجۃ الاسلام»، «حجۃ البلاغ»، «حجۃ الکمال» و «حجۃ التمام» {۱} در تاریخ ثبت شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پنج روز مانده از ماه ذی القعدة پیشاپیش مردم، در حالی که تمام زنان و اهل حرم خود را نیز همراه داشتند، از مدینه خارج شدند، مهاجران و انصار و گروهی از قبایل عرب و جمع انبوهی از مردم در این سفر حضرت را همراهی می‌کردند {۲} به گزارش مورخان، در آن زمان گروهی از ساکنان مدینه به سبب ابتلا به بیماری نتوانستند با حضرت همراه شوند؛ اما با این وجود جمعیتی بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر در این سفر شرکت داشتند {۳}. البته به این تعداد کسانی که در مکه بودند و گروهی که با امام علی علیه السلام از یمن آمدند اضافه می‌شود {۴}

مسافت میان مکه و مدینه، بنا به آنچه مورخان ثبت کرده‌اند به مدت ده روز سواره طی طریق می‌شود {۵}

پس از ورود به مکه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدون درنگ به قصد زیارت خانه کعبه تکبیرگویان وارد مسجد الحرام شدند. مکه، یک بار دیگر در دانه گم‌گشته و از دست رفته‌اش را در دامان خود بازیافت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در چند روزه ایام حج و در میان جمع عظیم مسلمانان، یک به یک احکام الهی حج را برای آنان بازگو می‌فرمود.

پس از ورود حاجیان از سراسر بلاد به مکه، در روز هشتم، مردم در معیت پیامبر خدا یکی از باشکوه‌ترین مراسم را به‌جا گزاردند.

در این مدت پیامبر خدا برای مردم سخن راندند و آنان را آگاه گردانیدند که امسال آخرین سالی است که در میان آنان هستند. حضرت آنان را به قرآن و عترت سفارش نمودند تا با چنگ زدن به این دو گمراه نشوند. نوشته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز عرفه و به روایتی روز عید، خطبه‌ای را در جمع مسلمانان ایراد نمودند که در آن همگان را به تقوا، تعهد به ارزش‌های اخلاقی و مراعات حقوق یکدیگر سفارش نمودند {۶}

به سوی مدینه:

مناسک حج به پایان رسید و پیامبر خدا و همراهانشان به قصد مراجعت به شهر و دیار خود مکه را ترک نمودند. آفتاب حجاز آتش بر کوه‌ها و دره‌ها می‌پاشید، اما شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر، همه‌چیز را آسان می‌کرد. هر کس در این فکر که خداوند توفیق و افتخاری بزرگ و شاید دست‌نیافتنی به وی عطا نموده است، اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اندیشه‌ای سخت می‌آزرد. خداوند وی را فرمانی داده بود که اجرای آن مسئولیتی بس عظیم و سترگ بود و اینک که قصد اجرای این دستور الهی را داشت، بسیار نگران بود؛ زیرا می‌دانست که بسیاری از مردم و خصوصاً قریش در مقابل این مأموریت الهی خواهند ایستاد و اگر امروز به مخالفت علنی با آن برخیزند در آینده نزدیک مخالفت خود را آشکار می‌کنند. این مأموریت بزرگ، چیزی جز معرفی جانشین و خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، یعنی علی علیه السلام نبود.

جابر بن عبدالله انصاری گوید {۷}: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به انتصاب علی علیه السلام برای جانشینی پس از خود فرمان یافت، از آن بیم داشت که قومش و منافقان و مخالفان این امر، پراکنده شده و به جاهلیت بازگردند؛ زیرا حضرت از کینه و دشمنی آنها نسبت به علی علیه

السلام باخبر بود. از این رو از جبرئیل خواست تا حفظ و صیانتش را از پروردگار طلب نماید.
جابر در ادامه گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیوسته منتظر بود تا در سرزمین منی به مسجد

خیف رسید. جبرئیل بار دیگر به نزد حضرت آمده و همان فرمان را ابلاغ نمود؛ اما حکم امان را با خود نیاورده بود. پس از آن جبرئیل دوباره فرود آمد و برای بار دیگر فرمان را ابلاغ نمود، بدون آنکه حکم صیانت را با خود بیاورد تا اینکه به جحفه رسیدند. جحفه مکانی است بین مکه و مدینه {۸} در حقیقت چهارراهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند. راهی به سوی مدینه در شمال راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود. نام قدیم آن مَهْیَعَه بوده که بعدها به جُحْفَه تغییر نام داده؛ زیرا سیل‌های مخرب که می‌آمده مردم آن دیار را کوچ می‌داده {۹}

بین این منطقه با غدیر خم دو میل فاصله می‌باشد {۱۰}

غدیر خم در امروز حدود ۱۶۴ کیلومتر از شمال مکه دور است و حدود ۴۵۰ کیلومتر از طرف جنوب مدینه منوره فاصله دارد {۱۱}

نزول آیه ابلاغ:

زمانی که به محل غدیر خم رسیدند مصادف با روز پنجشنبه بود، روز هیجدهم ماه ذی الحجه {۱۲}، در این هنگام جبرئیل با آیه حفظ و صیانت بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردید و این آیه را آورد که:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فیما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس {۱۳}

امین و حی، از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

عبدالله بن عباس، پسرعموي پيامبرصلي الله عليه وآله وسلم و علي عليه السلام، محدث و مفسر قرآن مي گويد: «خداي متعال به محمدصلي الله عليه وآله وسلم فرمان داد تا علي عليه السلام را به عنوان ولي و سرپرست مردم منصوب نموده، ولايت او را به اطلاع همگان برساند. اما پيامبرصلي

الله عليه وآله وسلم از آن مي ترسيد که بگويند پسرعمويش را براي حکومت بر مردم انتخاب کرده و از او حمايت مي کند و با اين سخنان بر او طعنه زنند {۱۴}

پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم تأخير در ابلاغ فرمان الهي را جايز ندانست، چه اينکه علاوه بر فرمان صريح و مؤکد از سوي حق تعالي، خداوند به پيامبرش وعده داد که او را در انجام اين مهم از آزار و مزاحمت دشمنان و منافقان دور بدارد.

به راستي کدام يک از مأموريتهاي حضرت اين گونه بود که اگر حضرت آن را به انجام نرساند، گويا رسالت عظيم خدا را ابلاغ نفرموده است!؟

آراي مفسران ذيل آيه ابلاغ:

در کتابهاي بسياري از دانشمندان اهل سنت و همه کتب معروف شيعه اعم از تفسير، حديث و تاريخ آمده که اين آيه در غدير خم و در شأن علي عليه السلام نازل شده است که براي نمونه به چند مورد اشاره مي کنيم.

فخر رازي مي گويد: «مفسران درباره سبب نزول اين آيه چند نظر اظهار داشته اند... تا آنجا که گويد اين آيه درباره فضيلت علي بن ابي طالب نازل شده است {۱۵}

سيوطي گويد: «در اين آيه به روز غدير خم درباره علي بن ابي طالب بر حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم نازل شده است {۱۶}

شيخ محمد عبده گويد: «اين آيه به روز غدير خم درباره علي بن ابي طالب نازل شده است {۱۷}

اعلام توقف:

دستور توقف از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به همراهان داده شد. مسلمانان با صدای بلند آنهایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب‌افتادگان نیز برسند. مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به نماز ظهر دعوت کرد.

مردم آماده نماز شدند {۱۸}. بعد از نماز مردم قصد برگشت به خیمه‌های خود را داشتند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنها اطلاع دادند که باید برای شنیدن یک خبر مهم خود را آماده کنند {۱۹}.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند تا خار و خاشاک زیر درختان آنجا جمع {۲۰} و شاخه‌های اضافه درختان که تا سطح پایین آمده بود، قطع شود تا بر سر مردم اصابت نکند {۲۱}. نوشته‌اند که آن روز هوا بسیار گرم بود به طوری که مردم جامه‌های خود را بر سر کشیده و قسمتی از آن را زیر پا افکنده بودند {۲۲}.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند تا از جهاز شتران منبری تهیه کنند {۲۳}. حضرت بر فراز آن رفته و فرمودند چنین می‌بینم که به سوی خدا فراخوانده می‌شوم و پذیرای این هستم، همانا که میان شما دو امانت گران سنگ باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید و بدانید که آن دو تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند {۲۴}.

(شایان ذکر است که حاکم نیشابوری در دو جا از مستدرک خود حدیث فوق را آورده و در هر دو جا می‌افزاید که این حدیث مطابق قواعد بخاری و مسلم صحیح می‌باشد و آنها در کتب خود نیآورده‌اند!)

سپس حضرت سه بار خطاب به مردم فرمودند که: آیا من بر هر مؤمنی سزاوارتر از خود او نیستم؟ و همگان گفتند: آری {۲۵}. سپس دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته و بالا بردند

{۲۶}، به طوري که مردم سپيدي زير بغل ايشان راديدند {۲۷}

نزول آيه اکمال:

هنوز مردم پراکنده نشده بودند که اين آيه نازل شد {۲۸}
... اليوم اکملت لکم دينکم و اتمت علیکم نعمتي و رضيت لکم الاسلام دینا... {۲۹}

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شادي تبریک گفتند و افزودند: سپاس خدا را برای کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی پروردگار به پیامبری من و به ولایت علی علیه السلام پس از من، آنگاه فرمودند:

من كنت مولاه، فعلي مولاه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله {۳۰}

در تاریخ بغداد آمده: «در این هنگام عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت: به به! ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای همه مسلمانان شدی {۳۱}»
علامه امینی (ره) آورده که از کسانی که پیش از سایر صحابه به حضرت تبریک گفتند ابوبکر و عمر بودند که می گفتند: «خوشا به حالت ای پسر ابوطالب که صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی شدی.»
در این هنگام ابن عباس گفت: «به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند {۳۲}»

عمامه سحاب:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این مراسم عمامه خود را که سحاب نام داشت {۳۳} به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند {۳۴} و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است.»

خود امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین فرموده‌اند: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرفش را بر دوشم آویختند و فرمودند خداوند در روز بدر و حنین مرا به وسیله ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای بر سر داشتند یاری نمود.»

شعر حسان:

سپس حسان بن ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه گرفت و اشعاری را سرود {۳۵} بعد از شعر او پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جمله معروف خود را درباره حسان فرمودند که: تا وقتی که با زبان خود ما را یاری می‌کنی، روح القدس مؤید تو است.

حدیث تهنیت:

مورخ اهل سنت «میرخواند» در روضه الصفا آورده: «بعد از اعلام رسمی ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خیمه اختصاصی خود نشست و فرمودند که حضرت علی علیه السلام در خیمه‌ای دیگر بنشیند. سپس عموم مردم به خیمه علی علیه السلام وارد شده و به ایشان تهنیت گفتند.

بعد از فارغ شدن مردان از این امر، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور فرمودند تا همسران خود نزد علی علیه السلام رفته و به ایشان تهنیت بگویند. آنان نیز چنین کردند. از جمله کسانی که به حضرت تهنیت گفتند عمر بن خطاب بود که گفت: بَخُّ بَخُّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ وَ اُمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ {۳۶}

این مضمون را گروهی از علمای حدیث و تفسیر و تاریخ اهل سنت نقل کرده‌اند. به گونه‌ای که برخی آن را از مسلمات دانسته و برخی دیگر با سندهای صحیح آن را از برخی صحابه چون زید بن

ارقم، ابوهریره، ابن عباس، براء بن عازب نقل کرده‌اند {۳۷}

قدرت‌نمایی الهی:

بعد از جریان بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام، «حارث بن نعمان فهري» که از خبر ولایت و جانشینی علی علیه السلام خشمگین شده بود، به همراه عده‌ای نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: به ما از سوی خدا فرمان دادی که شهادت به وحدانیت او داده و تو را فرستاده او بدانیم، ما هم پذیرفتیم و شهادت دادیم، ارکان و دستورات اعتقادی را که برای ما آوردی را نیز پذیرفتیم، ولی به همین‌ها راضی نشدی، اکنون به یاری پسرعمویت علی برخاستی و او را بر

همگان برتری دادی. آیا این دستور هم از جانب خداست یا خودت؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: این دستور هم از جانب خداست و من از خویش چیزی نگفتم. حارث که از این سخن سخت ناراحت شده بود گفت: خدایا اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب تو است سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. هنوز به شترش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرود آمد و بر پیشانی او خورد و او را هلاک کرد. سپس آیه سأل سائل بعذاب واقع، للكافرين ليس له دافع... {۳۸} نازل شد {۳۹}

این چنین بر همه مسلم شد که غدیر از منبع وحی سرچشمه گرفته و فرمان الهی می‌باشد.

منابع:

- ۱- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۵۱۰.
- ۲- همان، ج ۱، ص ۵۱۰ به بعد؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۱۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۳- زینی دحان، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲؛ بغدادی، یوسف بن مرغلی، تذکره الخواص، ص ۳۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۸.
- ۴- مفید، الارشاد، ص ۸۰.

- ۵- ر.ک: مقريزي، امتاع الاسماء، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۱۸
- ۶- ابن هشام حميري، سيره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۲
- ۷- طبرسي، الاحتجاج، ص ۷۰؛ اميني، الغدير، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بحراني، البرهان، ج ۱، ص ۴۳۷
- ۸- طريحي، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۴۶
- ۹- ر.ک: حموي، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ازهرري، تهذيب اللغة، ج ۴، ص ۹۷؛ فيروزآبادي،
القاموس المحيط، ص ۷۱۵
- ۱۰- طريحي، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۹۵
- ۱۱- رضواني، غديرشناسي و پاسخ به شبهات، ص ۸۸
- ۱۲- جويني، فرائد السمطين، باب دوازدهم؛ سيوطي، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ اميني، الغدير،
ج ۱، ص ۲۱۵
- ۱۳- المائده / ۶۷
- ۱۴- طبرسي، مجمع البيان، ج ۳، ص ۳۸۲؛ حسكاني، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۵۶؛ عياشي،
تفسير، ج ۱، ص ۳۶۰؛ الاميني، الغدير، ج ۱، ص ۳۷۷-۲۲۳-۲۱۹
- ۱۵- فخر رازي، التفسير الكبير، ج ۱۲، ص ۴۸
- ۱۶- سيوطي، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸
- ۱۷- رشيدرضا، المنار، ج ۶، ص ۳۸۴. مي توان به منابع زير نيز اشاره كرد: قندوزي حنفي، ينابيع
الموده، ص ۱۲۰؛ واحدي نيشابوري، ابوالحسن، اسباب نزول، ص ۱۳۵؛ جويني، فرائد السمطين،
باب ۱۲؛ عاملي، عبدالحسين، شرف الدين، الفصول المهمه، ص ۱۳۷
- ۱۸- ابن صباغ مالكي، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۲۴۰
- ۱۹- هندي، كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۴؛ خوارزمي، المناقب، ص ۱۵۴؛ الاميني، الغدير، ج ۱، ص

- ٢٠- هندي، كنز العمال، ج ١٣، ص ١٠٤؛ نيشابوري، المستدرک، ج ٣، ص ١٠٩ و ٥٣٣؛ هيثمي،
ابابكر، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٥؛ ابن كثير، السيرة النبوية، ج ٤، ص ٤١٤.
- ٢١- الاميني، الغدير، ج ١، ص ٤٧.
- ٢٢- ابن مغازلي، مناقب، ص ١٦، حديث ٢٣.
- ٢٣- مهدي دامغاني، غدير در اسلام، ص ٦٧، به نقل از: سيد شرف جرجاني، شرح مواقف؛ مفيد،
الارشاد، ج ١، ص ١٧٥؛ حلي، كشف اليقين، ص ٢٤٠.
- ٢٤- نيشابوري، المستدرک، ج ٣، ص ١٠٩ و ٥٣٣؛ هيثمي، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٦؛
قندوزي، ينابيع الموده، ص ٣٢ و ٣٧ با كمي تغيير الفاظ؛ ابن صباغ، الفصول المهمة، ج ١، ص
٢٣٧-٢٣٨.
- ٢٥- يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١١٢؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢١٧؛
ابن حنبل، مسند، ج ١، ص ١١٨ و ١١٩؛ نيشابوري، المستدرک، ج ٣، ص ١١٠ و ١١٦.
- ٢٦- الاميني، الغدير، ج ١، ص ١١؛ ابن كثير، البداية و النهاية، ج ٥، ص ٢٢٩؛ ابن حنبل، مسند، ج
٤، ص ٣٦٨؛ الالوسي، روح المعاني، ج ٦، ص ١٩٤؛ فخر رازي، التفسير الكبير، ج ١٢، ص ٤٩٠.
- ٢٧- خوارزمي، المناقب، ص ١٣٥؛ قندوزي، ينابيع الموده، ص ٤٠؛ الاميني، الغدير، ج ١، ص ١١؛
جويني، فرائد السمطين، باب ١٢.
- ٢٨- سيوطي، الدر المنثور، ج ٢، ص ٢٥٩؛ خطيب بغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٤؛ خوارزمي،
المناقب، ص ١٣٥ و ١٥٦؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢٣٧.
- ٢٩- المائدة / ٣.
- ٣٠- نيشابوري، المستدرک، ج ٣، ص ١٠٩ و ١١٦؛ خوارزمي، المناقب، ص ١٣٥؛ خطيب بغدادي،
تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٤؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢١٩.
- ٣١- بغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٤ (بخ ليك يا ابن ابي طالب، اصبحت مولاي و مولاي كل
مسلم)؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢٣٣؛ خوارزمي، المناقب، ص ١٥٩؛ ابن كثير،

البداية و النهاية، ج ٥، ص ٢٢٩؛ هندي، كنز العمال، ج ١٣، ص ١٣٤.

٣٢- الاميني، الغدير، ج ١، ص ١٠-١١.

٣٣- كان اسم عمامة النبي صلي الله عليه وآله وسلم السحاب. (ابن الاثير، النهاية، ج ٢، ص ٣٤٥).

٣٤- زرندي حنفي، نظم درر السمطين، ص ١١٢؛ ابن الاثير، اسدالغابه، ج ٣، ص ١١٤؛ الاميني،

الغدير، ج ١، ص ٢٩١.

٣٥- مجلسي، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٧٨-١٩٥-١٦٦-١١٢؛ ميلاني، خلاصة عبقات الانوار، ج

٧، ص ٣٠٣؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ٢، ص ٢٣٠؛ بياضي، الصراط المستقيم، ج ١،

ص ٣٠٤؛ خوارزمي، المناقب، ص ١٣٦؛ جويني، فرائد السمطين، باب ١٢.

٣٦- ميرخواند، روضة الصفاء، ج ٢، ص ٥٤١.

٣٧- ابن كثير، البداية و النهاية، ج ٥، ص ٢٢٩؛ هندي، كنز العمال، ج ١٣، ص ١٣٤؛ خطيب

بغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٤؛ خوارزمي، المناقب، ص ١٥٩؛ مناوي، فيض القدير شرح

الجامع الصغير، ج ٦، ص ٢٨٢؛ ابن الاثير، اسد الغابه، ج ٤، ص ٢٨.

٣٨- المعارج / ١٠.

٣٩- مجلسي، بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٦٧-١٦٢-١٣٦؛ رشيدرضا، المنار، ج ٦، ص ٣٨٤؛



<http://www.khetabeghadir.com>